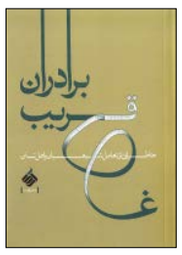
معرفی کتاب

انتشار خاطراتی از تعامل شیعیان و اهل سنت

این‌که چگونه می‌شود انسان‌هایی در یک کشور یا گاه در یک شهر زندگی کنند ولی در عین نزدیکی بدن‌ها، تصویری غیرواقعی از یکدیگر داشته باشند خود مسأله‌ای مهم و در جای خود قابل‌تامل است اما آنچه توانسته تصویر واقعی‌تری از هموطنان و همشهریان با یکدیگر را ایجاد کند و صمیمت‌ها و همدلی‌ها را بیشتر کند، ارتباط بدون پیش‌فرض و صادقانه بوده است.

به گزارش جام‌جم، کتاب برادران قریب؛ خاطراتی از تعامل شیعیان و اهل تسنن در کشورمان است. این کتاب از نشر آرما و تدوین حامد رضایی در سال ۹۵ منتشر شده است. علیرضا کمیلی عضو اتحادیه بین‌المللی امت واحده، حامد هادیان خبرنگار بحران، قلبی حسین سیدرضوی کشمیری از روحانیون مروج نهضت انقلاب اسلامی در کشمیر، کاچو نوازش علی‌خان طلبه اهل پاکستان، حجت‌الاسلام میثم صفری از کارشناسان مذاهب اسلامی کشور و تعدادی دیگر از هموطنان در این کتاب به نقل خاطره درخصوص موضع کتاب پرداخته‌اند.



این مجموعه خاطرات، تلاشی برای درج خاطرات روحانیون شیعه فعال در عرصه تبلیغی در مناطق مشترک شیعه و سنی است که سراسر آن را قصه‌هایی جالب‌توجه از تغییر نگاه شیعه یا سنی پس از ارتباط برادرانه و بدون پیش‌فرض قبلی تشکیل می‌دهد. برادرانی که گرچه قریب‌اند و فاصله فیزیکی‌شان کم است اما به دلیل دسیسه دشمنان و جهل جاهلان، از هم غریب و دور افتاده‌اند.

نگاهی به عملکرد سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران در سال‌های اخیر

سازمانی که خواب مانده است





ساناز قنبری
گروه فرهنگ و هنر

سرمایه‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر جامعه به نوعی ظرفیت‌های توسعه فرهنگی و به تبع آن توسعه اجتماعی و اقتصادی آن جامعه را به همراه دارد. بدیهی است به هر میزان که شاهد رشد، توسعه و ارتقای سرمایه‌های فرهنگی باشیم به همان میزان جامعه‌ای به سامان و پویا خواهیم داشت، نسبت میان سرمایه‌گذاری درحوزه‌های مختلف و بهره‌مندی از نتایج این سرمایه‌گذاری‌ها یکی از بخش‌های مغفول مانده سنجش نتایج مدیریت‌ها در کشورما به‌خصوص درحوزه فرهنگ و هنر است.

یکی از نهادهای فرهنگی که در دهه ۷۰ با جذب بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌های مالی و انسانی در مجموعه شهرداری تهران (که در دوران سازندگی به پیشانی فعالیت‌های دولت در حوزه‌های اجتماعی و هنری تبدیل شده و بودجه هنگفتی را در اختیار داشت) به وجود آمد، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران بود. همه فعالان فرهنگی و هنری به یاد دارند، در آن دوران بحث بر سر تاسیس فرهنگسراها در سطح شهر به وجود آمد، چقدر جدی بود. دعوایی که میان منصور واعظی و مهدی ارگانی بر سر مدیریت این سازمان به وجود آمد و علنی شد، نشان می‌داد مدیریت این سازمان برای جناح‌های سیاسی تا چه حد اهمیت داشت.

سازمان یادشده در آن دوران و حداقل تا اوایل دهه ۹۰ با در اختیار داشتن بخش مهمی از جریان اصلی فرهنگ و هنر در شهر تهران به عنوان پایتخت کشور، یک رکن مهم سیاستگذاری فرهنگی بود. این نقش با همه فراز و فرودها و انتقادهایی که به عملکرد سازمان به‌خصوص در دوران مدیریت محمدعلی زم وارد بود و در دادن تریبون به چهره‌های وابسته به غرب و راه‌اندازی برنامه‌های فرهنگی که زمینه‌ساز نفوذ بود، در دوران شهرداران مختلف پایتخت حفظ شد، چراکه آنان به اهمیت این سازمان در تاثیرگذاری بر افکار عمومی و پیشبرد استراتژی‌های فرهنگی واقف بودند.

نه مثبت و نه منفی

نمونه‌ای از عملکردهای سازمان در آن دوران، سیاست جذب هنرمندان و حمایت حداکثری از برخی تشکل‌ها نظیر خانه هنرمندان و خانه سینما و از طرف دیگر حمایت ویژه از برخی تولیدات فرهنگی و هنری در جهت همراه کردن طیفی از هنرمندان برای بهره بردن از تاثیرگذاری آنان در بزنگاه‌هایی همچون انتخابات ریاست جمهوری بود و همیشه برخی برنامه‌های سازمان واکنش دلسوزان جبهه فرهنگی انقلاب و قشر مذهبی جامعه را برمی‌انگیخت.

اما سال‌هاست از این برنامه‌ها خبری نیست، آیا سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران توانسته این برنامه‌های مسأله‌ساز و مشکل‌دار را با برنامه‌های فرهنگی مثبت عوض کند، واقعیت این است که برعکس، اتفاقی که افتاده‌است این‌که سازمان یادشده اصولا تاثیرگذاری (مثبت یا منفی) خود را در مجموعه فرهنگی کشور از دست داد. این‌که کسی به این سازمان انتقادی وارد نمی‌کند به این دلیل است که دیگر کسی عملکردی چنان موثر از این سازمان نمی‌بیند که بخواهد آن را نقد یا تشویق کند. سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با وجود در اختیار داشتن ۳۶ فرهنگسرا و ۶۵ موزه و فضاهای متنوع فرهنگی و مجموعه‌ای از نیروهای انسانی اعم از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و نیز سابقه همکاری با بسیاری از مراکز فرهنگی و هنری غیردولتی در سطح شهر تهران، امروز جایگاه خود را به عنوان سازمانی عمومی غیردولتی و مستقل که بودجه‌اش توسط شهرداری تهران تأمین می‌شود، در حوزه فرهنگ عمومی جامعه از دست داده‌است. آیا این سازمان به میزان لازم توانسته اثرگذاری بهینه‌ای روی حوزه فرهنگ و هنر داشته باشد؟ آیا این سازمان توانسته به صورت متنوع و متناسب نیازهای گروه‌های مختلف مخاطبان را فراهم آورد؟ کافی است عملکرد فرهنگی و هنری این سازمان را با برخی نهادهای فرهنگی و هنری دیگر مقایسه کنیم؛ برای مثال میزان تاثیرگذاری سازمان را با این همه نیروی انسانی و بودجه‌ای حدود ۲۰۰ میلیارد تومان (درسال گذشته) با سازمان هنری و رسانه‌ای اوج مقایسه کنیم. اوج در طول سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف مانند تولید فیلم، سریال، موسیقی، بازی‌های رایانه‌ای، ادبی و ... به صورت جدی وارد شده و توانسته مجموعه‌ای از فیلم‌هایی را تولید کند که در جشنواره فیلم فجر به عنوان‌های برتر دست یافته‌است اما به یاد داریم سال گذشته رئیس وقت سازمان آقای امرودی رسما اعلام کرد سازمان برای ساخت فیلمی درباره شهید سردار سلیمانی بودجه کافی ندارد. سال‌هاست مسئولان سازمان از این موضوع شکایت دارند که بیش از ۹۰ درصد بودجه سازمان صرف حقوق کارمندانش می‌شود اما هیچ‌کدام جسارت این را نداشته‌اند که از حجم انبوه این نیروها و کارمندان کم کنند. درضمن خیلی از سازمان‌های دیگری که در این سال‌ها در حوزه فرهنگی تاثیرگذار بوده‌اند، منبع ورودی محدودی برای درآمد داشته‌اند اما سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران براساس ماده واحده قانون نحوه تأمین بودجه سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، از درآمدهای سرشار شهرداری تغذیه می‌کند، چرا که براساس قانون شهرداری تهران مکلف است هنگام تنظیم بودجه سالانه خود ۴ درصد از درآمد وصولی خود را برای کمک به تأمین هزینه‌های سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران اختصاص داده و در قالب بودجه سالانه به تصویب برساند.

آیا سازمان فرهنگی هنری شهرداری به میزان لازم توانسته اثرگذاری بهینه‌ای روی حوزه فرهنگ و هنر داشته باشد؟

مشکل کجاست؟

تغییرات بی‌شمار در ریاست سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران گویای آن است که شهردار تهران تقریبا هر یک سال و نیم یک بار ریاست سازمان فرهنگی هنری شهرداری را تغییر می‌دهد و بعد از گذشت این مدت، این مسئولیت را به فرد دیگری می‌سپارد. بدیهی است که این مدت زمان اندک برای پیگیری و اجرایی کردن برنامه‌های بلند یا حتی کوتاه‌مدت هم مناسب نیست. جالب اینجاست که خط‌مشی مدیریتی هر کدام از این مدیران با دیگری بسیار متفاوت است. یکی از این مدیران در سینما آثاری را تولید کرده که علی‌الظاهر ارتباطی با ماموریت‌های شهری شهرداری، اصول و مبانی انقلاب و... ندارد و مدیری دیگر به قدری حضور خود را در سینما کمرنگ می‌کند که انگار اصلا سازمانی تحت عنوان سازمان فرهنگی هنری شهرداری با تعریف فرهنگی نداریم! در دوره‌ای فیلم‌های تلخ اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرند و در دوره‌ای دیگر فیلم‌های معناگرایی که بارقه‌های دینی دارند. در دوره‌ای شهرداری تهران سیاست جذب هنرمندان را در پیش می‌گیرد و خانه هنرمند پیشکسوت مرحوم عزتا... انتظامی را می‌خرد و آن را تبدیل به خانه-موزه می‌کند و در دوره‌ای دیگر با طیف‌های گوناگون سینمایی درگیر می‌شود و حمایتش را از آنها قطع می‌کند! در دوره‌ای بساط موسیقی‌های شبهه‌دار در ماه مبارک رمضان در بوستان‌ها و گذرگاه‌های شهری فراهم می‌شود که دلخوری متدینان را به همراه دارد و گاه آموزش موسیقی در فرهنگسراها را منحل می‌کند که صدای دلسوزان موجه فرهنگی درمی‌آید.

فاقد راهبرد مشخص

آنچه از عملکرد این سازمان برمی‌آید این است که سازمان فرهنگی هنری شهرداری هیچ‌گاه مانیفست و عملکرد مدونی در حوزه مدیریتی نداشته و پیرو شرایط فرهنگی-اجتماعی تغییر موضع داده‌است. به عبارتی این سازمان بالفطره فاقد یک شخصیت فرهنگی واحد است و در هر دوره به یک سمت گرایش پیدا کرده و موضع‌گیری می‌کند. ضمن این‌که یکی از مشغولیت‌های اصلی شهرداران تهران در سال‌های اخیر تغییر مدیران این سازمان بوده‌است.

نگاهی به این اسم‌ها بیندازید:

منصور واعظی، محمدعلی زم، اسفندیار رحیم مشایی، علی عسگری، احمد نوربان، محمدجواد شوشتری، امیر خوراکیان، شهاب مرادی، محمود صلاحی، سعید اوحدی، میثم امرودی و مهرداد باقری پیدنی . این افراد مدیریت سازمان را برعهده داشته‌اند، مدیریت‌هایی عموما دو و سه ساله. چند نفر از این افراد را به عنوان شخصیت‌های فرهنگی و آشنا به حوزه فرهنگ و هنر می‌شناسید؟ بیشتر این افراد مدیران بخش‌های دیگر شهرداری بوده‌اند که به واسطه ارتباط با شهرداران به ریاست سازمان منصوب شده‌اند و در دوره کوتاه مدیریت خود، کاری جز توقف سیاست‌های مدیر قبلی و به راه انداختن کارهای جدید و ابتکارات عجیب و غریب نداشته‌اند. اگر سازمان یاد شده در سال‌های اخیر به صورت واقعی توسط مدیران فرهنگی مدیریت می‌شد و می‌توانست نقش مهم و عمده خود را به عنوان قلب فعالیت‌های فرهنگی در پایتخت ایفا می‌کرد، شاهد این مشکلات در کف خیابان نبودیم و نوجوانان و جوانانی که به دلیل نداشتن فضای فرهنگی سالم و خوراک فکری و فرهنگی مناسب؛ دست به تحرکات آشوب‌طلبانه می‌زنند، آیا در یک فرهنگسرا در یکی از مناطق شهر، در یک جلسه شعر، یک کلاس آموزش قصه‌نویسی، نشست‌های نقد و بررسی فیلم و مانند آن مشغول نبودند؟

مکث

کسی گردن نمی‌گیرد

برای نگارش این گزارش سراغ تنی چند از اعضای شورای شهر تهران هم رفتیم و جالب این‌که همه آنها وقتی با این موضوع مواجه شدند، پاسخ گفتن درباره عملکرد سازمان را منوط به مطالعه بیشتر و موکول به زمان دیگری کردند که البته گروه فرهنگ و هنر جام‌جم همچنان پیگیر این موضوع خواهد بود.

پیشتر در یکی از نشست‌های شورای اسلامی شهر تهران که به بررسی مشکلات سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران اختصاص داشت، برخی اعضای شورای شهر درباره این سازمان و ایرادات آن اظهارنظر کرده‌اند.

سیداحمد علوی: وظایف سازمان فرهنگی هنری و معاونت اجتماعی شهرداری تهران باید هرچه سریع‌تر تفکیک شود. هرچه جلوتر می‌رویم این موازی‌کاری بیشتر و لزوم تفکیک افزایش می‌یابد. متاسفانه سازمان فرهنگی هنری و معاونت اجتماعی هر دو هم کار فرهنگی می‌کنند هم کار اجتماعی و هم هنری که از یک منبع مالی مشترک استفاده می‌کنند.

نرجس سلیمانی: تبیین مکتب بزرگان نسبت به ساخته شدن فیلم درباره آنها تأثیرگذارتر است و می‌توان از بودجه‌های موجود در این زمینه برای موارد دیگری استفاده کرد.

ناصر امانی: بنا بود در این زمینه‌ها که ماموریت‌های اصلی شهرداری است همه فعالیت‌های فرهنگی و هنری و مراکز فرهنگی هنری در سازمان فرهنگی هنری متمرکز شود اما تاکنون برخی فعالیت‌های فرهنگی و هنری همچنان در حوزه معاونت اجتماعی انجام می‌شود و از این ظرفیت عظیم استفاده نمی‌شود.

نرگس معدنی‌پور: به‌رغم حجم عظیمی از طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی که در شهر تهران اجرا می‌شود چرا شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی بهبود پیدا نمی‌کنند؟ چرا برنامه‌های فرهنگی اجتماعی از اثربخشی و کارایی لازم برخوردار نیست؟ آیا واحدهای سازمانی مدیریت شهری در حوزه فرهنگی اجتماعی در مقایسه با نهادهای نوظهور فرهنگی اجتماعی مثل رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی از مرجعیت لازم برخوردار هستند؟ آیا واحدهای سازمانی شهرداری در حوزه فرهنگی اجتماعی کارایی و اثربخشی لازم را دارند؟

تحلیل

سیاسی‌بازی اروپایی با کتاب

خانه کتاب و ادبیات ایران در اطلاعیه‌ای از انصراف ایران برای شرکت در نمایشگاه کتاب فرانکفورت خبر داد. در این اطلاعیه آمده است: «مسئولان هفتادوچهارمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت با ارسال نامه‌ای ضمن دخالت آشکار در امور داخلی ایران و اعلام عدم توانایی برای تامین امنیت و رعایت شئون غرفه جمهوری اسلامی ایران و گروه ایرانی حاضر در نمایشگاه، بدون اطلاع‌رسانی قبلی نسبت به انتقال غرفه از سالن اصلی به یکی از سالن‌های فرعی که محدودیت دسترسی عمومی دارد، اقدام کردند. در همین حال سفارت آلمان در تهران نیز با وجود وعده‌های قبلی و در اقدامی هماهنگ با مسئولان نمایشگاه فرانکفورت در صدور روادید برای گروه اعزامی تعلل کرد.

خانه کتاب و ادبیات ایران که بیش از یک دهه در این نمایشگاه حاضر بوده و فرصت حضور فعالان نشر بین‌الملل کشورمان را در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب فراهم می‌کند در پاسخ به مسئولان نمایشگاه فرانکفورت، ضمن اعتراض به رفتار غیرحرفه‌ای آنها که با اهداف فرهنگی اعلام شده برای این رویداد تعارض آشکار دارد، اعلام کرد از این نمایشگاه انتظار می‌رفت با رفتار حرفه‌ای فرصتی برابر در اختیار کشورها قرار دهد و به روابط دوجانبه مطلوب ایجاد شده در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و فرانکفورت پایبند باشد اما متأسفانه با طرح مسائلی واهی درخصوص امور داخلی ایران، سعی دارد بر تلاش‌های سفیران فرهنگی نشر ایران سایه افکند و در مسیر معرفی و پیشرفت‌های این صنعت سنگ‌اندازی کند.

خانه کتاب و ادبیات ایران به‌عنوان مجری برپایی غرفه جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر این‌که جانمایی جدید، در شأن و جایگاه نشر کشورمان نیست و امکان اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده را ندارد؛ از حضور در هفتادوچهارمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت به طور رسمی انصراف داد.»

این اقدام یکجانبه نمایشگاه فرانکفورت در تغییر محل از پیش تعیین‌شده غرفه، در صورتی است که خانه کتاب و ادبیات ایران در اسفند ۱۴۰۰ نسبت به ثبت‌نام در این دوره اقدام کرد و در فروردین ۱۴۰۱ با انتشار فراخوان برای همکاری و مشارکت از ناشران سراسر کشور دعوت به عمل آورده بود.



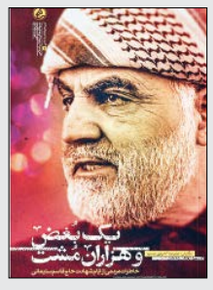
ناشران و فعالان بین‌المللی نشر ایران نیز نسبت به تنظیم قرارهای ملاقات با طرف‌های خارجی، آماده‌سازی نمایه‌های چندزبانه و نمونه آثار برای انعقاد قراردادهای انتشار به زبان‌های دیگر و بهره‌برداری از این نمایشگاه برنامه‌ریزی و اقدام کرده بودند.

معرفی و عرضه آخرین دستاوردهای صنعت نشر ایران، رونمایی از آثار جدید، تنظیم ملاقات ناشران ایرانی با طرف‌های خارجی، ملاقات با رؤسای دیگر نمایشگاه‌های دنیا، معرفی طرح‌های حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه نشر آثار مکتوب، دعوت از ناشران خارجی جهت حضور در سی‌وچهارمین نمایشگاه کتاب تهران و... از جمله برنامه‌های پیش‌بینی شده غرفه ایران در این دوره از نمایشگاه بود.

همه ساله نویسندگان، نمایندگان عرصه نشر و شرکت‌های چندرسانه‌ای از سراسر جهان به منظور مذاکره و تعامل جهت دست یافتن به حقوق نشر و مجوز انتشار بین‌المللی آثارشان، عرضه و تبلیغ آثار و یافتن بازارهای جهانی، آشنایی با ناشران و عقد قراردادهای تازه در نمایشگاه کتاب فرانکفورت حضور می‌یابند. آنچه که در این جابه‌جایی یکباره غرفه ایران توسط مسئولان نمایشگاه فرانکفورت پر واضح است؛ سیاسی‌بازی دوباره مقام‌های اروپایی در تعامل فرهنگی با ایران و حذف تعمدی ایران از عرصه فرهنگی در جهان است./ جام جم

روی قفسه

خاطرات مردمی از روزهای شهادت حاج‌قاسم

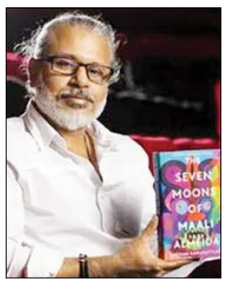


کتاب «یک بغض و هزاران مشت»، خاطرات مردمی از روزهای شهادت حاج‌قاسم سلیمانی به قلم علیرضا اشرفی‌نسب توسط انتشارات «راه یار» روانه بازار نشر شد.

به گزارش جام‌جم، در بخشی از مقدمه این کتاب که دهمین جلد از عناوین ناشر درباره خاطرات مردمی از ایام شهادت سردار سلیمانی است، می‌خوانیم: «کتاب یک بغض و هزاران مشت حاصل صدها ساعت مصاحبه تلفنی، مجازی و حضوری به مدت ۱۰ روز و در آستانه اولین سالگرد شهادت حاج‌قاسم در شهرهای شیراز، تهران، اراک، مشهد، سمنان، تبریز، نطنز، اهواز، یزد، سبزوار و قم است. خاطرات این کتاب، بخش کوچکی از دریای خاطراتی است که هنوز در سینه‌ها موج می‌زند. امیدوارم افراد و نهادهای فرهنگی دیگر همت کنند و تکمیل‌کننده پازل کنش‌های مردمی مکتب سلیمانی باشند.» کتاب یک بغض و هزاران مشت توسط جمعی از محققان و پژوهشگران تاریخ شفاهی در شهرهای مختلف صورت گرفته و تدوین آن به‌عهده علیرضا اشرفی‌نسب بوده است.

ادبیات جهان

جایزه بوکر برای نویسنده سریلانکایی



جایزه ادبی بوکر در سال ۲۰۲۲ به رمانی نوشته شاهان کاروناتیلاکا با عنوان «هفت قمر معالی آلمیدا» رسید. این کتاب، دومین رمان نوشته شاهان کاروناتیلاکا پس از رمان «مرد چینی» در سال ۲۰۱۱ است. نیل مک گرگور، رئیس داوران جایزه بوکر امسال، گفت که این رمان کتابی است که خواننده را به سفری با ترن هوایی به سوی زندگی و مرگ به سمت آنچه نویسنده به‌عنوان قلب تاریک جهان توصیف می‌کند، می‌برد و خواننده در آن شگفتی، لذت، لطافت، عشق و وفاداری می‌یابد.

آلن گارنر، نویسنده بریتانیایی که امسال به مسن‌ترین نویسنده‌ای تبدیل شد که تاکنون به‌عنوان نامزد نهایی این جایزه ادبی انتخاب شده بود، با رمان «تریکل واکر»، نوویولت بولاوایو، نویسنده زیمبابوه‌ای با رمان «شکوه»، الیزابت استراوت، نویسنده آمریکایی برای رمان «نام من لوسی بارتون است»، پرسیوال اورت، نویسنده آمریکایی نیز برای رمان کارآگاهی «درختان» و کلر کیگان، نویسنده ایرلندی نیز برای خلق رمان «چیزهای کوچک مانند این» دیگر نامزهای نهایی جایزه بوکر امسال بودند./ فارس

قاب

نویسنده‌ای در لباس رزم



مردی که در تصویر در لباس رزمندگان اسلام می‌بینید، یکی از نویسندگان مشهور روزگار ماست که با وجود این‌که از چهره‌های آشنا و صاحب‌سبک ادبیات معاصر بود، در دفاع از ایران و هویت اسلامی و ملی، هم قلم زد و هم قدم. این مرد، نادر ابراهیمی است که نه‌تنها در حوزه ادبیات داستانی چهره مهمی بود بلکه در زمینه‌های فیلمسازی، ترانه‌سرایی، ترجمه و روزنامه‌نگاری نیز فعالیت کرده است. «آتش بدون دود»، «مردی در تبعید ابدی»، «یک عاشقانه‌ی آرام»، «چهل نامه‌ی کوتاه به همسرم»، «ابن‌مشغله» و «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» از آثار اوست.